



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (۴۴) وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵) وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۴۷) ﴿

بعد از اینکه استدلال‌ها را ارائه فرمود و معلوم شد که نسبت به يك عده‌ای سودمند نیست جریان عذاب قیامت را ذکر کرد آنگاه فرمود دوتا قضیه است یکی نسبت به تمام مردم عالم یکی نسبت به تبهکاران نسبت به تمام مردم عالم این است که ﴿ان الله لا يظلم الناس شيئا﴾^۱ این سالبه کلیه غیر از آن سالبه‌ای است که مرحله بعد ذکر می‌شود خدا به احدی ظلم نمی‌کند نه نسبت به مومن نه نسبت به کافر نه نسبت به منافق نسبت به مومن ظلم نمی‌کند تمام درجات آنها را به آنها عطا می‌کند نسبت به کافر و منافق ظلم نمی‌کند برای اینکه ﴿جزاء وفاقا﴾^۲ عفو ممکن است ولی تعدی ممکن نیست پس این سالبه کلیه اول غیر از سالبه دوم است ﴿ان الله لا يظلم الناس شيئا﴾ چه مومن چه کافر چه منافق هیچ کس مورد ظلم ذات اقدس اله واقع نمی‌شود آنجا ﴿ولا يظلم ربك احدا﴾^۳ و

۱ - سوره یونس، آیه ۴۴.

۲ - سوره النباء، آیه ۲۶.

۳ - سوره الکهف، آیه ۴۹.

مانند آن هم است از همین قبیل سالبه کليه است و نکره هم در سیاق نفی است و تعمیم را تاکید می‌کند نسبت به کفار و منافقان و امثال ذلك اینها آسیب می‌بینند لکن فقط خودشان به خودشان ظلم کرده‌اند ﴿لكن الناس انفسهم يظلمون﴾^۱ این ناس همانهایی هستند که ﴿و ما كانوا مهتدين﴾^۲ هستند ﴿و ان كذبواك فقل لی عملی و لكم عملکم﴾^۳ هستند ﴿أفانت تسمع الصم و لو كانوا لا يعقلون﴾^۴ هستند ﴿أفانت تهدي العمی و لو كانوا لا يبصرون﴾^۵ هستند و مانند آن پس این يك سالبه‌ای زیر مجموعه آن سالبه است تقدیم انفسهم بر يظلمون هم گذشته از اینک رعایت فواصل آیات می‌شود چون این آیات غالبا با (و ن) یا با (ی ن) ختم شده است این يظلمون هم مناسب با يفعلون و يبصرون و امثال ذلك باشد تقدیم این انفسهم برای افاده تغلیظ و تاکید و امثال ذلك است که اینها فقط به خودشان ستم می‌کنند این کیفر کی اتفاق می‌افتد فرمود ﴿ویوم یحشرهم﴾ ذات اقدس اله همه اینها را محشور می‌کند ﴿كان لم یلبثوا الا ساعة من النهار یتعارفون بینهم﴾^۶ در نوبت دیروز روشن شد به این که این گروه وقتی وارد صحنه قیامت می‌شوند احساس می‌کنند يك مدت کمی در زمین مانده‌اند برزخ نسبت به قیامت بمنزله زمین حساب می‌شود لذا از برزخیان که وارد قیامت می‌شوند سوال می‌کنند ﴿کم لبثتم فی الارض عدد فسین قالوا لبثنا یوما او بعض یوم﴾^۷ نسبت به دنیا که سنجیده می‌شود يك امر اخروی است یعنی مرگ به بعد به حساب آخرت می‌آید الان کسی که در دنیا است مرگ صحنه برزخ قبر و مانند آن برای او جزء آخرت حساب می‌شود این که قرآن

۱ - سوره یونس، آیه ۴۴.

۲ - سوره یونس، آیه ۴۵.

۳ - سوره یونس، آیه ۴۱.

۴ - سوره یونس، آیه ۴۰.

۵ - سوره یونس، آیه ۴۳.

۶ - سوره یونس، آیه ۴۵.

۷ - سوره المؤمنون، آیات ۱۱۳ و ۱۱۴.

کریم جهان را به دنیا و آخرت تقسیم کرده است و دیگر به سه مقطع تقسیم نکرد یا دنیا است یا آخرت است ﴿فَلِلّٰهِ الْاٰخِرَةُ وَالْاَوَّلٰی﴾^۱ و مانند آن برای این است که اگر کسی در دنیا است برزخ به حساب آخرت می‌آید و کسی وارد صحنه معاد شد این به حساب دنیا تلقی می‌شود مدت برزخ چه اینکه مدت دنیا هم اینچنین است نسبت به قیامت کبری بسیار کم است برای اینکه آن ابدیت است و هر چیزی نسبت به ابدیت حالا اگر درباره عذاب و خلود عذاب و ابدیت عذاب برخی نظر مساعد نداشته باشند درباره بهشت که مورد اتفاق است که ابدی است در خلود بهشت و ابدیت آن که تردیدی نیست و آنهایی هم که درباره خلود جهنم اختلاف نظر دارند احیاناً خلود را مثلاً درست نمی‌پذیرند و مکث طویل می‌دانند عذاب منقطع می‌شود ولی اشخاص که بالاخره هستند اینچنین نیست که آنها نابود بشوند و از بین بروند مشمول رحمت الهی قرار می‌گیرند بالاخره آن نشئه نشئه ابدیت است منتها ابدی بالغیر است و ذات اقدس اله ابدی بالذات. پس برزخ و هم چنین دنیا نسبت به قیامت مدت کوتاهی است این يك. دوم اینکه وقتی انسان وارد صحنه قیامت می‌شود اگر رنجهایی را در دنیا دیده است همه بصورت يك رنج کوتاه و گذرا تلقی می‌شود کسی که مثلاً چند سال در عذاب بود الان راحت شد این عذاب چند ساله الان برای او يك عذاب طولانی ظهور نمی‌کند گذشته برای او يك مدت کوتاهی ظهور می‌کند رفاه مترفین هم اینچنین است آنها هم چیز طولانی در دستشان نیست يك مدت کمی بهره بردند و لذت برده‌اند این هم دو وجه.

وجه سوم که درباره کفار است این است که اینها چون از عمر طولانی که در دنیا داشتند هیچ بهره‌ای نبردند شاید به اندازه يك ساعت بهره بردند یا دو ساعت بهره بردند به همین اندازه عمر محسوب می‌شود یعنی هشتاد

سالش به اندازه هشتاد ثانیه یا هشتاد دقیقه اینها بهره برده‌اند لذا ﴿و یوم یحشرهم کأن لم یلبثوا الا ساعة﴾^۱ اما این کلمه من النهار برای قلت زمان فرقی ندارد چه انسان بگوید ساعة من النهار یا ساعة من اللیل بالاخره منظور زمان است دیگر لکن چون تعارف بر این است و تعبیر مردمی بر این است که می‌گویند یک نصف روز و یک تمام روز و مانند آن قرآن کریم تعبیر می‌کند که عشیة است ضحیها یا بامداد است یا شامگاه است ساعه من النهار است یوم او بعض یوم است و مانند آن چون تعبیر مردمی این است قرآن هم به همین سبک تعبیر کرده و گرنه لیل و نهار در اینجا نقشی ندارد و منظور قلت زمان است ساعة من النهار.

اما مسئله تعارف تعارف چند قسم است یک تعارف تعاونی است که در سوره مبارکه حجرات و امثال آن است که فرمود ﴿انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا﴾^۲ این اختلاف نژادها و زبان‌ها و قیافه‌ها و لهجه‌ها و آهنگ‌ها برای آن است که یکدیگر را بشناسید و زمینه تعاون باشد یکدیگر را بشناسید و مشکل یکدیگر را حل کنید چون زندگی‌تان زندگی جمعی است دنیا زندگی جمعی دارد انسان بخواهد زندگی انسانی داشته باشد چاره‌ای جز اجتماع ندارد ممکن است تنها زندگی کند در دامنه کوهی دل غاری ولی دیگر زندگی او زندگی انسانی به آن صورت نیست بتواند تعلیم و تعلیمی داشته باشد هنری یا صنعتی داشته باشد تبلیغی یا رسالتی داشته باشد آن دیگر نیست پس زندگی دنیا که زندگی اجتماعی است حتما تعارف لازم است با تعاون فرمود ما این را به این صورت درآوردیم ﴿لتعارفوا﴾ این یک شناسنامه است که یکدیگر را بشناسید و زمینه تعاون فراهم شود اما تعارفی که در آخرت است تعارف تعاونی نیست یکدیگر را بشناسید که اگر احیانا خواستید فرار کنید انتقام بگیرید و مانند آن مشخص بشود و از طرفی شما که می‌گویید انسانی که تکه پاره شده چگونه به حالت اولی برگردد اینطور

۱ - سوره یونس، ۴۵.

۲ - سوره الحجرات، آیه ۱۳.

نیست چیزی در عالم معدوم نخواهد شد آنها استبعاد می کردند می گفتند به اینکه يك کسی پیدا شده می گوید که شما با اینکه تقطیع شدید و خاك شدید دوباره زنده می شوید ﴿يَنْبَأُكُمْ إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ﴾^۱ کسی می گوید وقتی تمزیق و تفریق شدید تکه پاره شدید دوباره زنده می شوید این را بعنوان خبر مستبعد و عجیب به یکدیگر گزارش می دادند می گفتند کسی پیدا شده که می گوید ﴿إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ﴾^۲ دوباره زنده می شوید می گفتند بدن ما که تکه پاره می شود آن مجاری ادراکی ما که منطوی و محرم و امثال ذلك می شود به چه صورت درمی آید جواب می دهد نه تمام این اجزا و ذرات محفوظ است و طوری محشور می شوید که همه هوش و خردتان سر جایش است یتعارفون است پس این تعارف برای تعاون نیست نظیر تعارف سوره مبارکه حجرات نیست قهراً با آیاتی که دارد ﴿يَوْمَ يَفِرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾^۳ با آنها درگیر و مخالف نیست يك، با آیاتی که از قبیل ﴿لَا يَسْتُلِ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾^۴ مخالف نیست دو، هیچ دوست حمیم حمیم یعنی گرم حمام را هم که می گویند حمام برای اینکه گرم است دوست گرم و مهربان بفکر دوست دیگر نیست چون در دنیا کارها را یا بالاخره بر اساس ضوابط اقتصادی انجام می دهد یا برابر روابط بالاخره یا چیزی می خرد یا می فروشد یا اجاره می کند مزارعه ای مضاربه ای مساقاتی با این عقود اسلامی که ضوابط فقهی و حقوقی است مشکل خودش را حل می کند یا اگر چیزی را نخرید و نفروخت و امثال ذلك با روابط مشکل خودش را حل می کند از دوستی می گیرد یا دوستی به او اهدا می کند و مانند آن در آیات فراوانی از قرآن کریم آمده است که نه ضوابط دنیا در آنجا حاکم است نه روابط ﴿يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ﴾^۵ این بیع نموداری از اقتصاد است یعنی

۱ - سوره سبأ، آیه ۷.

۲ - سوره سبأ، آیه ۷.

۳ - سوره عبس، آیه ۳۴.

۴ - سوره المعارج، آیه ۱۰.

۵ - سوره البقره، آیه ۲۵۴.

اگر کسی بخواهد اجاره بدهد بیع و صلح و مضاربه بالاخره يك كاری انجام بدهد که مشکلش را با آن کار حل بکند در قیامت نیست این بیع در مقابل اجاره نیست این بیع سمبل اقتصاد و روابط عقدی و حقوقی است حالا اگر مسئله خرید و فروش و ضوابط تجاری نبود گاهی ممکن است انسان دوستانه مشکل خود را حل کند از دوست خود بگیرد دوستی به او اهداء کند فرمود این هم آنجا نیست ﴿و لا خله﴾ خلیل و رفیق و حبيب و امثال ذلك مشکل آدم را حل نمی‌کند و غالب دوستان دنیا هم دشمنان آخرتند ﴿الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين﴾^۱ غالب اینها که دوست یکدیگر هستند و یکدیگر را به فساد و تباهی فرامی‌خوانند در آنجا دشمن یکدیگر می‌شوند که ﴿كلما دخلت امة لعنت اختها﴾^۲ بنابراین تعارف دو قسم است يك تعارفی است که مقدمه تعاون است آن در سوره حجرات آمده يك تعارفی است که یا برای انتقام‌گیری است یا نه برای اثبات اینکه تمام خصوصیات شما با شما هست چیزی کم نمی‌شود و گرنه شما بخواهید از راه شناخت مشکلتنان را حل کنید آن نشئه نشئه تك زیستی است نه جمع زیستی ﴿و كلهم آتیه يوم القيامة فردا﴾^۳ با اینکه ﴿ان الاولین و الاخرین لمجموعون الى میقات يوم معلوم﴾^۴ اما زندگی، زندگی فردی است هر کسی میهمان کار خودش است و اینچنین نیست که حالا بتواند مشکلش را از راه ضوابط حل کند یا از راه روابط حل کند ﴿يوم لا بيع فيه و لا خله﴾^۵ پس زندگی می‌شود زندگی فردی در زندگی فردی شناخت برای چیست آدم چرا بشناسد؟ این برای آن است که بگوید تمام مجاری هوشتان محفوظ است چیزی را کم ندارید و اگر احیانا خواستید شکایت بکنید یا شفاعت بکنید هم می‌شناسید

۱ - سوره الزخرف، آیه ۶۷.

۲ - سور الأعراف، آیه ۳۸.

۳ - سوره مریم، آیه ۹۵.

۴ - سوره الواقعة، آیات ۵۰ و ۴۹.

۵ - سوره البقره، آیه ۲۵۴.

آنروز که ﴿فاليوم الذين امنوا من الكفار يضحكون﴾^۱ يك تشفی متقابل هم در آنجا مطرح است پس این تعارفها به چند قسم است و منافاتی با آیه ﴿يفرو المرء﴾^۲ ندارد منافاتی هم با آیه ﴿لا سيئل حميم حميما﴾^۳ ندارد و مانند آن.

سوال:

جواب: البته کسی اگر در دنیا آنها را به رسمیت شناخته است مات و عرف امام زمانه مات میتة علمية و عقلية آنها را می شناسد اما اگر کسی معاذ الله «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» آنها که در مکه بودند در مدینه بودند طلحه و زبیر در قیامت وجود مبارك حضرت امیر را نمی شناسند چون شناسنامه ای که نیست که این «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية»^۴ آنهايي که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون امام در قبال پیغمبر نیست امام یعنی پیشوای مسلمانها در زمان پیغمبر امام مسلمانها خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود در زمان ائمه دیگر معصومین (ع) هستند آن کسی که مات و عرف امام زمانه ولی زمانه و خليفة زمانه من الرسول و و النبی و الامام مات میتة عقلية این می شناسد آن که مات و «لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» وقتی میتة جاهلية شد «كما تعيشون تموتون و كما تموتون تبعثون»^۵ هر کسی هر جوری که زندگی کرد می میرد و هر جور مرد مبعوث می شود.

فرمود ﴿لم يلبثوا الا ساعة من النهار يتعارفون﴾^۶ در بخشی از اینها هم توجیهش به این است که این تعارف در طلیعه امر است که در بحث دیروز اشاره شد چون برای قیامت مواقف فراوانی است حالا این ۵۰ هزار سال شاید

۱ - سورة المطففين، آیه ۳۴.

۲ - سورة عبس، آیه ۳۴.

۳ - سورة المعارج، آیه ۱۰.

۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶.

۵ - عوالی اللائی، ج ۴، ص ۷۲.

۶ - سورة یونس، آیه ۴۵.

۵۰ هزار موقف باشد مواقف فراوانی است در يك موقفی یکدیگر را می‌شناسند در يك موقفی که آزمون عذاب الهی است تنبیه و احساس خطر شروع شد ﴿يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾^۱ اینچنین نیست که همه مواقف اینگونه باشد برخی از مواقف مواقف فرار است برخی از مواقف مواقف تبری است.

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مَهْتَدِينَ﴾ آنها که لقاء الله را منکر شدند می‌گفتند انسان به لقاء خدا نمی‌رسد انسان اذا مات فات ﴿إِذَا ظَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ می‌گفتند ﴿إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَى﴾^۲ و اینها اهل هدایت نبودند اصلا برای اینکه هر چه دلیل عقلی و نقلی برای اینها اقامه می‌شد ﴿وَ مَا كَانُوا مَهْتَدِينَ﴾^۳ نه لم یهتدون اینها هدایت پذیر نبودند اینها واقعا سرمایه را باختند بعد ذات اقدس اله پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌فرماید که اینها که اینجور رفتار می‌کنند اینطور نیست که از کیفر ما بیرون رفته باشند اینطور نیست ﴿أَمَّا نَرِيكَ بِعُضِّ الدِّينِ نَعْدَهُمْ أَوْ تُتَوَفَّنَا فَالْيُنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾^۴ شما يك ماموریت دارید يك وظیفه‌ای دارید باید کارتان را انجام بدهید پیغمبر پیغمبر است امام امام است و خدا خدا است شما وظیفه‌تان این است که ابلاغ بکنید و هدایت بکنید برخی ایمان می‌آورند بعضی ایمان نمی‌آورند ما هم که تمام این مقاطع هستی‌مان در دنیا خلاصه نمی‌شود قسمت مهم محکمه ما در معاد است حالا برخی از افراد را ما در دنیا تنبیه می‌کنیم در حضور شما شما می‌بینید بعضی‌ها را بعد از رحلت شما تنبیه می‌کنیم بعضی‌ها را هم می‌گذاریم در معاد عند حضور الاولین و الاخرین تنبیه می‌کنیم این چنین نیست که اینهایی که دین را به استهزاء گرفتند معجز باشند و ما را عاجز کنند اینها سابق باشند و ما لاحق باشیم و ما کنا مسبوقین ما عقب نمی‌افتیم اینها بشوند جلو ﴿وَ لَا

۱ - سوره عبس، آیات ۳۵ و ۳۴.

۲ - سوره المؤمنون، آیه ۳۷.

۳ - سوره یونس، آیه ۴۵.

۴ - سوره یونس، آیه ۴۶.

يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا^۱ هم از آن طرف نفی کرده سابق بودن آنها را هم مسبوق خودشان را نفی کرده فرمود نه آنها سابق هستند نه ما مسبوق نه آنها جلو می‌افتند نه ما دنبال همیشه آنها در چنگ ما هستند ﴿وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا﴾ ما اينها را يك قدری جلو بردیم اينها را می‌آزماییم وگرنه همانجا می‌گیریم اينها را ما که ما کنا مسبوقين بنا بر این شما نگران این نباشید که اينها چه کردند نه دنیا تمام شده نه اينها از دست ما بیرون رفتند ﴿فَمَا زُرَيْنِكَ بَعْضَ الَّذِي نَعْدُهُمْ﴾ ما البته ممکن است مقداری از آن وعيدها و تدیدها را عفو بکنیم چون ﴿وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾^۲ ممکن است ذات اقدس اله از بعضی از وعيدها صرف نظر کند اما آن مقداری را که اعمال می‌کند گاهی در زمان حیات تو پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است گاهی هم بعد از رحلت تو است آنها که بعد از رحلت تو است یا در دنیا است یا در آخرت است بالآخره ﴿فَأَنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ این را در بخشهای دیگر فرمود فرمود تو باید ابلاغ بکنی ما باید حساب رسی بکنیم هیچ کس به این فکر نباشد که تا زنده است نتیجه کار خودش را ببیند البته انسان می‌خواهد قلبش تشفی پیدا کند آن کفاری که مسلمانها را اینگونه آزار می‌کنند کیفر تلخ ببینند ﴿وَيُشَفِّصُ صُدُورَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳ هست اما گاهی اینچنین است فرمود که شما همیشه به فکر تسلی و شفاء قلب خود نباشید يك وقتی می‌بینید همه اوضاع سر جای خودش است ﴿أَمَّا زُرَيْنِكَ بَعْضَ الَّذِي نَعْدُهُمْ أَوْ تُتَوَفَّنِكَ﴾ و بعد از تو ما این کیفرها را اعمال می‌کنیم ﴿فَالِئِنَّا مَرْجِعُهُمْ﴾ اينها که نمی‌توانند از دست ما بیرون بروند ﴿ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾^۴ اينها به محکمه ما برمی‌گردند و قاضی و حاکم ماییم چه اینکه شاهد هم خود ماییم يك بیان نورانی حضرت امیر سلام الله علیه

۱ - سوره انفال، آیه ۵۹.

۲ - سوره شوری، آیه ۳۰.

۳ - سوره توبه، آیه ۱۴.

۴ - سوره یونس، آیه ۴۶.

دارد که در نهج است فرمود «اتقوا المعاصی فی الخلوات فان الشاهد هو الحاكم» فرمود پنهانی در خلوتها گناه نکنید برای اینکه آن کسی که امروز می بیند فردا همین شخص قاضی است آنوقت انکار فرض ندارد «ا اتقوا المعاصی الله فی الخلوات فان الشاهد هو الحاكم»^۱ این همین کریمه است فرمود ﴿ثم الله شهيد على ما يفعلون﴾ شهادت نه یعنی اینکه در محکمه شهادت می دهیم ما امروز شاهدیم اینها چه می کنند فردا برابر علممان عمل می کنیم اینها که نمی توانند انکار کنند بعضی از بزرگان در دعاهايشان به خدا عرض می کردند خدایا ما که اقرار داریم به اینکه بد کردیم اما تو به همین اقرار اکتفا بکن گاهی ذات اقدس اله به اقرار اکتفا می کند گاهی هم برای اینکه خود این شخص خیلی درندگی کرد و حرمت احکام الهی را زیر پا گذاشت شاهد هم می آورد و آن این است که دست و پای او هم حرف می زند این دیگر آبرویی برای کسی نمی ماند آنها حرفشان این است که خدایا ما که لسانا اقرار می کنیم در نزدت که ما این کار را کردیم حالا دست هم شهادت بدهد پا هم شهادت بدهد بدن هم شهادت بدهد آبرویی برای ما نمی ماند ذات اقدس اله نسبت به برخی ها این کار را می کند که به اقرار لسانی اکتفا می کند بعضی ها که خیلی حریم الهی و احکام الهی را زیر پا گذاشتند ﴿تکلمنا ایدیههم و تشهد أرجلهم﴾^۲ و امثال ذلك ﴿قال لجلودهم لم شهدتم علينا﴾^۳ ﴿قالوا انطقنا الله الذي أنطق كل شيء﴾^۴ بالاخره تمام اعضا و جوارح این شخص آبروی او را می برند.

سوال

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۹.

۲ - سوره یس، آیه ۶۵.

۳ - سوره فصلت، آیه ۲۱.

۴ - سوره فصلت، آیه ۲۱.

جواب: اقرار که نمی‌کند مثل دنیا نیست که اقرار وسیله باشد که اقرار دنیا عمل صالح است «لسانی مقرر بالذنوب»^۱ در این مناجات شعبانیه می‌گویند خدایا تو که فرمودی ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ ما این اقرار البته چه وسیله است و چه وسیله نیست هم را شارع مقدس خودش باید بیان کند و گرنه تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام که ممکن نیست فرمود ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ اما حالا چه وسیله است فرمودند نماز وسیله است روزه وسیله است ولایت اهل بیت وسیله است حج وسیله است اینها را گفتند وسیله است در این مناجات شعبانیه آمده که خدایا من این اقرار را وسیله قرار دادم تو هم که فرمودی ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ تو که فرمودی ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۲ «جعلت الاقرار بالذنوب اليك وسيلتي»^۳ من اعتراف دارم که بد کردم این می‌شود عمل صالح این می‌شود مقدمه توبه اما در محکمه عدل این اقرار زمینه کیفر است نه عمل صالح آدم آن روز اقرار می‌کند ﴿فاعترفوا بذنبهم اما فسحقا لاصحاب السعير﴾^۴ در دنیا اگر اعتراف به ذنب باشد خدای غفار می‌بخشد اما در آنجا که روز عمل صالح نیست که آنجا اعتراف زمینه استحقاق کیفر است ﴿فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعير﴾ ببینید قرآن کریم ما را به حیا و ادب دعوت می‌کند وقتی هیچ اثر نکرد آنوقت سخن از ﴿خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه﴾^۵ است.

سوال

جواب: نه آن اقرار عمل صالح نیست حالا مربوط است به سیئه شان در دنیا که سیئه در دنیا چه باشد آنها که سیئاتشان در دنیا زیاد است در آنجا هم به اقرار هم تن در نمی‌دهد یعنی ملکاتشان طوری است که آنجا هم این کار

۱ - بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۳۹.

۲ - سوره المائدة، آیه ۳۵.

۳ - الأقبال، ص ۶۸۵.

۴ - سوره ملك، آیه ۱۱.

۵ - سوره حاقه، آیات ۳۱ و ۳۰.

را می‌کنند آنجا هم حتی حاضر نیستند بگویند خدا در جهنم در آنجا به مالك دوزخ سلام الله عليه می‌گویند تو به خدایت بگو بالاخره جان ما را بگیرد ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ اینقدر اینها عنود هستند این عناد آنجا ظهور می‌کند بعنوان عمل اختیاری که نیست ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾^۱ بعد می‌گویند ﴿يَخْفَفُ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ﴾^۲ يك قدری تخفیف بدهد یا جان ما را بگیرد آن جواب می‌دهد ﴿لَا يَخْفَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ﴾^۳ و لا يعفى عليهم هر دو متفی است شما از کسی مانند صدام و امثال او چگونه می‌توانید بگذرید انما هي اعمالكم تردون اليكم عمده آن است که قرآن کریم ما را به ادب و حیا خیلی دعوت می‌کند می‌فرماید که ذات اقدس اله به تمام کارهای شما شاهد است حالا آیه ۶۰ به بعد سوره مبارکه یونس هم از شهادت الهی و حضور الهی و اینکه ما در محضر ذات اقدس اله هستیم سخن به میان خواهد آمد می‌فرماید هرکاری که می‌خواهید وارد شوید ما می‌دانیم که شما چکار می‌خواهید بکنید ﴿الَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا﴾^۴ همین که می‌خواهید وارد شوید ﴿ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾^۵ بنابراین این ناظر به آن است که هیچ چیز از ما کم نیست برای اینکه ما نمی‌خواهیم محکمه را به دیگری واگذار کنیم که خدایی که ﴿مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾^۶ يك، این خدایی که جمیع ذرات اعمال اینها را در دنیا مشاهده می‌کرد دو، این خدایی که ﴿لَا يَظْلِمُ النَّاسُ شَيْئًا﴾^۷ سه، چنین خدای عدل محضی و علم صرفی عهده دار این محکمه است شمای پیغمبر نگران چه هستی پس ﴿وَأَمَّا نَرِيكَ بِعُضِّ الذِّی نَعْدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّنَا

۱ - سوره زخرف، آیه ۷.

۲ - سوره غافر، آیه ۴۹.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۶۲.

۴ - سوره یونس، آیه ۶۱.

۵ - سوره یونس، آیه ۴۶.

۶ - سوره یونس، آیه ۶۱.

۷ - سوره یونس، آیه ۴۴.

فَالِئِنَّا مَرْجِعُهُمْ ﴿۱﴾ وَتَقِيْ كِه بَه مَا مَرَّاجِعِه كَرْدَنْدَمَا هَمْ بَا هِمِه خُصُوصِيَّاتِ عَهْدِه دَارِ مُحْكَمِه اَوْ شَدِيْمِ ظَلَمِ نَعِيْ كَنِيْمِ وَلِيْ
 اَنِّهَا هَمْ اَز دَسْتِ عَدْلِ مَا يَبْرُوْنِ نَعِيْ رُوْنْد ﴿۲﴾ ثُمَّ اللّٰهُ شَهِيدٌ عَلٰى مَا يَفْعَلُوْنَ ﴿۱﴾ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلٌ جَاءَ رَسُوْلُهُمْ قَضٰى
 بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يَظْلُمُوْنَ ﴿۲﴾ هَر اَمْتِيْ پِيَاْمَبْرِيْ دَارِدِ پِيَاْمَبْرِيْ كِه اَمْدَ قَبْلِ اَز اَيْنَكِه پِيَاْمَبْرِيْ يِيَايِدِ بَا اَخْرِه اَيْنِهَا دَر
 غَفْلَتِ وَ سَهْوِ وَ عَصِيَّانِ وَ نَسِيَّانِ هَسْتَنْدِ مَوْرِدِ عَفْوِ اِهْلِيْ هَسْتَنْدِ چُوْنِ كِه حُجَّتِ خُدا بَالِغِ نَشْدِه چِه دَر سُوْرِه طِه چِه
 دَر دِيْگَرِ سُوْرِ اَيْنِ مَضمُونِ اَمْدِه كِه ﴿۳﴾ مَا كُنَّا مَعْذِيْنِيْنَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُوْلًا ﴿۳﴾ اَمَّا حَالًا كِه رَسُوْلٌ اَمْدِه حُجَّتِ خُدا بَالِغِ
 شْدِه وَ عَدِه اِيْ نَبْذِيْرْفَتَنْدِ اَز اَنِّ بَه بَعْدِ ﴿۴﴾ قَضٰى بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ﴿۴﴾ پَسْ قَبْلًا چُوْنِ حُجَّتِ خُدا بَالِغِ نَبُوْدِ عَذَابِيْ چِه عَذَابِ
 دُنْيَا چِه عَذَابِ اٰخِرْتِ دَاْمَنْ گِيْرِ اَيْنِهَا نَعِيْ شْدِ اَمَّا وَتَقِيْ پِيَاْمَبْرِيْ اَمْدِ اَز اَنِّ بَه بَعْدِ ﴿۵﴾ لِيَهْلِكْ مِنْ هَلَكٍ عَنْ بِيْنَةِ وَ يَحْيٰى مِنْ
 حَيٍّ عَنْ بِيْنَةٍ ﴿۴﴾ اَسْتِ وَ ﴿۶﴾ لِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلٌ جَاءَ رَسُوْلُهُمْ قَضٰى بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ﴿۶﴾ بَاَزِ اَيْنِ مَطْلَبِ رَا تَكَرَّرِ فَرْمُوْدِ كِه
 اَيْنِگُوْنِه عَذَابِهَائِيْ كِه دَاْمَنْ گِيْرِ اَنِّهَا مِيْ شُوْدِ چِه دَر دُنْيَا چِه دَر اٰخِرْتِ ﴿۷﴾ وَهُمْ لَا يَظْلُمُوْنَ ﴿۷﴾ اَسْتِ.

جَرِيَّانِ عَقْلِ رَا قُرْآنِ كَرِيْمِ دَر بَسِيَّارِيْ اَز مَوَارِدِ اسْتِدْلَالِ كَرْدِه اَسْتِ وَ تَنْبِه دَاْدِه وَلِيْ عَقْلِ لَازِمِ اَسْتِ كَافِيْ نِيْسْتِ
 اَيْنِطَوْرِ نِيْسْتِ كِه دَر بَرَابَرِ ثَقْلِ عَقْلِ حُجَّتِ كَافِيَه بَاشْدِ لَازِمِ هَسْتِ دَر هَمِيْنِ كَرِيْمَهٗ مَحَلِّ بَحْثِ كِه فَرْمُوْدِ ﴿۸﴾ اِذَا جَاءَ
 رَسُوْلُهُمْ قَضٰى بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ﴿۸﴾ مَعْلُوْمِ مِيْ شُوْدِ اَدْلَهٗ عَقْلِيْ كِه قَبْلًا بُوْدِ دَر عِيْنِ حَالِ كِه لَازِمِ بُوْدِ كَافِيْ نَبُوْدِ اَيَهٗ ﴿۹﴾ وَ مَا
 كُنَّا مَعْذِيْنِيْنَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُوْلًا ﴿۹﴾ هَمْ بَشْرَحِ اَيْضًا اَيَهٗ اِيْ كِه دَر بَخْشِ پَايَانِيْ سُوْرِه مَبَارَكَهٗ نَسَاءِ اَسْتِ كِه ﴿۱۰﴾ رَسُلًا
 مُّبَشِّرِيْنَ وَ مُنْذِرِيْنَ لِّئَلَّا يَكُوْنَ لِلنَّاسِ عَلٰى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرِّسْلِ ﴿۱۰﴾ اَيْنِ بَعْدِ الرِّسْلِ نَشَانِ مِيْ دِهْدِ كِه قَبْلِ اَز رَسْلِ

۱ - سوره يونس، آيه ۴۶.

۲ - سوره يونس، آيه ۴۷.

۳ - سوره اسراء، آيه ۱۵.

۴ - سوره انفال، آيه ۴۲.

۵ - سوره نساء، آيه ۱۶۵.

حجت دارند مردم بر خدا چون عقل بسیار چیز خوبی است اما خیلی از امور را نمی‌فهمند آن مقداری که عقل نمی‌فهمد اضعاف مضاعف آن مقداری است که می‌فهمد عقل کلیات را می‌فهمد نه جزئیات را چه می‌داند کدام ماهی حلال است کدام حرام کدام کار بد است کدام کار خوب است در امور جزئی هزارها اسرار در عالم است که علم یعنی علوم تجربی با اینکه علوم جزئی است و مانوس است و آشناست پی نبرده چه رسد به عقل که مطالب کلی را می‌فهمد س: ج: اینها را عقل می‌فهمد که ظلم بد است این از مستقلات عقلی است این چیزی نیست که عقل نفهمد اما حالا فلان جا که رفتی مسافرت کردی هشت فرسخ شد نماز شکسته است عقل چه می‌فهمد اگر آب بخواد کر باشد اگر سه وجب و نیم در سه وجب و نیم طول و عرض و عمق باشد تامین شده است حالا اگر يك سانت کمتر باشد یا کوتاه تر باشد چه می‌شود عقل چه می‌فهمد این راز و رمزش چیست اما مسئله قتل نفس ظلم است این را کاملاً می‌فهمد اینها جزء فطریات جزء بدیهیات عقلی اینها را عقل می‌فهمد در آنجا فرمود ﴿لَئِنْ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرِّسَالِ﴾ پس آیه محل بحث که فرمود ﴿إِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾^۱ این آیه و امثال این آیه يك طائفه طائفه دیگر نظیر ﴿مَا كُنَّا مَعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ طائفه سوم ﴿لَئِنْ يَكُونُ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرِّسَالِ﴾ طائفه چهارم آیه‌ای است که دارد وقتی که جهنمی‌ها را وارد جهنم می‌کنند ﴿سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾^۲ وقتی جهنمی‌ها را می‌خواهند وارد جهنم بکنند خازنان جهنم سلام الله عليهم به این کفار و منافقین می‌گویند مگر پیغمبر نیامده نمی‌گویند مگر عقل نداشتی بخشی هم البته به عقل استدلال می‌شود که ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ آن مقداریکه جزء مستقلات عقلیه است بله آنجا عقل خیلی سهم مؤثری دارد و دلیل نقلی هم مؤید آن است اما در بخشهای وسیعی از احکام شرعی و حقوق شرعی فلان جا باید چهار ماه و ده روز باشد فلان

۱ - سوره یونس، آیه ۴۷.

۲ - سوره ملک، آیه ۸.

جا باید در ماه مبارك رمضان روزه‌تان باید سی روز باشد و قتش از طلوع فجر صادق است این خصوصیات را عقل چه می‌فهمد نماز ظهر باید چهار رکعت باشد نماز مغرب باید سه رکعت باشد اینها را عقل چه می‌فهمد بله کلی عبادت را عقل می‌فهمد س: ج: آن مردم باید که به عدل قیام کنند این قیام و قضی قضاوت است نه قیام قضا مال رسول است دیگر در اینجا به ذات اقدس اله و مدبران الهی و کارگران الهی استناد داده شده است مردم باید عادلانه رفتار کنند اگر مردم به عدالت رفتار نکنند محکمه عدل الهی عادلانه قضا دارد ﴿قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾ پس چهار طائفه از آیات دلالت دارد بر اینکه در عین اینکه عقل لازم است کافی نیست.

والحمد لله رب العالمین